

باسمه تعالی

- ۱. اوامر** ۲
- تعبدی و توصلی** ۲
- امکان اخذ قصد امر در متعلق امر به امر اول** ۲
- محذور توقف شیء بر نفس در مقام انشاء ۲
- محذور توقف شیء بر نفس در مقام فعلیت ۲
- رافع اشکال بودن تصور و فرض امر در مقام انشاء ۳
- مقدور بودن قصد امر به بیان مرحوم خویی و جواب از مرحوم نائینی در مقام جعل و فعلیت ۳
- جواب اول از مرحوم نائینی: عدم تلازم غیر مقدور بودن و فرض وجود ۴
- جواب دوم از مرحوم نائینی: عدم لزوم تفسیر حقیقیه بودن احکام به فرض وجود ۴
- جواب سوم از مرحوم نائینی: اشکال صغروی ۵

موضوع: امکان اخذ قصد امر در متعلق امر / تعبدی و توصلی / اوامر

خلاصه مباحث گذشته:

در جلسه گذشته گفته شد مرحوم آخوند مفروغ دانسته است که متعلق، ذات صلات است و قصد امر جزء متعلق نیست. مرحوم اصفهانی فرمود علت خروج قصد امر از متعلق، وجود محذوری است که نمی توان آن را پذیرفت. زیرا اگر قصد امر داخل در متعلق باشد باعث می شود، امر، علت علیت خودش باشد. مرحوم نائینی فرمود اخذ قصد امر در متعلق در مرحله جعل و فعلیت و امثال امکان ندارد. در این جلسه به بررسی کلام مرحوم نائینی پرداخته می شود.

اوامر

تعبدی و توصلی

امکان اخذ قصد امر در متعلق امر به امر اول

محذور توقف شیء بر نفس در مقام انشاء

بحث در ادعای مرحوم نائینی بود. بعضی گفته اند ادعای مرحوم نائینی در عدم امکان اخذ قصد امر در متعلق امر اول، بهترین بیانات در مقام است. مرحوم نائینی فرمود مشکل اخذ خصوص قصد امر در متعلق امر اول، محال است. چون توقف شیء بر نفس لازم می آید.

مقدمه ای را ایشان در فرق بین متعلق و موضوع بیان کرد. بعد فرمود اگر قیدی مقدور نبود باید در موضوع اخذ شده باشد. چون غیر مقدور است و بعث به سوی آن معنا ندارد. بعد فرمود در مقام جعل مولی نمی تواند این گونه جعل کند که امر را معلق به امر کند. زیرا امر از قیود متعلق است و غیر مقدور است چون کار مولی است. پس باید فرض وجودش شود. بنا بر این معنا ندارد که مولی امر را معلق بر امر جعل کند. زیرا توقف شیء بر نفس لازم می آید.

محذور توقف شیء بر نفس در مقام فعلیت

مرحوم نائینی می فرماید اگر امر در متعلق امر به همان امر اول اخذ شده باشد، در مقام فعلیت حکم نیز محذور توقف شیء بر نفس لازم می آید. زیرا فعلیت هر حکمی متوقف بر فعلیت موضوع آن حکم است. و موضوع، اذا وجد امر است پس امر باید فعلیت پیدا کند تا امر نیز که در ناحیه حکم است فعلیت پیدا کند

ان قلت: چه اشکالی دارد که مولی در مقام جعل امری که بعد از مکلف صادر می شود را تصور کند بعد امرش را معلق به امری که کند که بعدا صادر می شود. پس امرش را بر امر آتی معلق می کند. یعنی همان مطلبی که مرحوم آخوند از قائل نقل کرد و قبول کرد.

قلت: این مطلب معنا ندارد. زیرا مرجع این مطلب به قضیه فرضیه است. و لو این که ما گفتیم احکام شرعیه قضایای حقیقیه هستند و معلق به فرض وجود موضوع هستند اما مراد این نیست که این قضایا صرف فرض هستند بلکه کلمه فرض برای

۱ فوائد الاصول، محقق نائینی، ج ۱، ص ۱۴۶.

۲ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۷۳.

اشاره به واقعیت و اگر بودن است. مثلاً وقتی شارع می‌گوید: خمر حرام است، از خلال اذا وجد خمر، خمر را می‌بیند. در محل کلام، علی تقدیر امر، یک قضیه فرضیه است و واقعیتی ندارد. یعنی بر فرضی که امری باشد نماز واجب است. این بیان را مرحوم شهید صدر قبول کرده است.^۱

این که مولی بگوید: واجب کردم نماز به قصد امر را بر فرضی که امری وجود داشته باشد، یک قضیه فرضیه است و واقعیتی ندارد. پس این که با تصور مشکل حل شود درست نیست بر خلاف مرحوم آخوند که با تصور مشکل را از این ناحیه حل کرده است.

نتیجه: قضایای فرضیه ربطی به خطاب شارع ندارند. اما قضایای حقیقیه فرض نیستند بلکه واقعیت دارند.

رافع اشکال بودن تصور و فرض امر در مقام انشاء

به نظر ما اذا وجد امر قضیه فرضیه نیست چون موجود می‌شود. از خلال اذا وجد امر را می‌بیند. این که قضیه مجرد تصور و وهم باشد درست نیست. به نظر ما حق با مرحوم آخوند است. اگر قبول کنیم امر فرض وجودش شده است در بحث ما با اذا وجد خمر فرقی ندارد. تنها فرقی که وجود دارد این است که در امر، هنوز محقق نشده است ولی در خمر بعضی از افرادش موجود شده است. اما از این جهت که در هر دو واقع دیده می‌شود فرقی ندارند. پس این که مرحوم شهید صدر خواسته است از مرحوم نائینی دفاع کند و مسئله را حل کند، مورد پذیرش نیست. در محل کلام امر را معلق، فرض وجود کرده است و فرض وجود نیز محقق است لذا توقف شیء بر نفس لازم نمی‌آید.

مقدور بودن قصد امر به بیان مرحوم خوئی و جواب از مرحوم نائینی در مقام جعل و فعلیت

مرحوم نائینی فرمود: فعلیت هر حکمی متوقف بر فعلیت موضوع آن حکم است. و موضوع ما اذا وجد امر است پس امر باید فعلیت پیدا کند تا امر نیز که در ناحیه حکم است فعلیت پیدا کند. مرحوم خوئی فرموده است^۲ در محل بحث، امر فرض وجودش نشده است. زیرا ظاهر خطابات این است که که قیود از متعلقات حکم باشند نه از قیود موضوعات باشند. چون با خطاب از مکلف خواسته شده است که آن قیود را ایجاد کند. مثلاً شرط طهارت برای نماز از قیودی است که در ناحیه موضوع نیست و فرض وجودش نشده است بلکه از مکلف خواسته شده است و باید آن را ایجاد کند. البته قبول داریم که هر قیدی که غیر اختیاری باشد، باید فرض وجودش بشود.

۱ بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج ۲، ص ۷۹.

۲ محاضرات فی الاصول، الخوئی، السید ابوالقاسم، ج ۲، ص ۱۵۵.

ملاک برای قید موضوع بودن دو امر است:

۱- قید، غیر مقدور بودن باشد. مثلاً شرط دلوک شمس چون غیر مقدور است از قیود موضوع است و بعث به سوی آن معنا ندارد.

۲- و لو این که قید مقدور است ولی تناسبات حکم و موضوع اقتضاء می کند که از قیود موضوع باشد. مثلاً در آیه شریفه اوفوا بالعقود عقود با این که اختیاری است ولی از قیود موضوع است زیرا بحث امضاء است و باید فرض وجود شده باشد تا بحث امضاء معنا داشته باشد.

بنا بر این مطلب گفته می شود، در محل کلام قید، غیر مقدور نیست. زیرا مولی امر می کند. اصلاً امر با همین خطاب، صادر شد. یعنی همین که مولی فرمود: واجب است نماز به قصد امر. لازم نیست که بگوید اذا وجد امر بلکه به نفس خطاب، قصد امر مقدور شد. خطاب قدرت ساز است. اگر این جواب درست باشد در مرحله جعل و فعلیت مشکل حل می شود و جواب مرحوم نائینی در دو مقام داده می شود.

نتیجه: مقدمه را مرحوم خویی قبول کرده است ولی انطباق آن در محل کلام را قبول ندارد.

جواب اول از مرحوم نائینی: عدم تلازم غیر مقدور بودن و فرض وجود

به نظر ما اگر غیر مقدور باشد باز هم لازم نیست که فرض وجودش شود. چه برسد به قیودی که مقدور هستند. این گونه نیست که هر قید غیر مقدوری باید فرض وجود شود. حتی در دلوک شمس نیز لازم نیست که گفته شود از قیود موضوع است. زیرا متعلق، نماز عند الدلوک است و قدرت بر آن وجود دارد زیرا مکلف صبر می کند تا نماز را در زمان دلوک انجام دهد. پس چون متعلق حصه است و حصه را قدرت دارد، لازم نیست فرض وجود شود. این گونه نیست که تکلیف قید باشد تا غیر مقدور بودن لازم بیاید. بلکه متعلق، حصه خاصی است. پس الان وجوب هست و بعداً واجب را انجام می دهد. در محل کلام متعلق حکم، مقید است و قدرت بر امتثال مقید در ظرف امتثال وجود دارد.

جواب دوم از مرحوم نائینی: عدم لزوم تفسیر حقیقه بودن احکام به فرض وجود

این که مرحوم نائینی ادعا می کند خطابات شرعیه به نحو قضایای حقیقه است. یعنی در آنها فرض وجود موضوع شده است، دلیل ندارد. وقتی مولی گفت شرب خمر حرام است، به ذهنمان خطور نمی کند که فرض وجود شده باشد. اصلاً غرض مولی این است که حتی خمر نیز ساخته نشود. چگونه فرض وجود صورت بگیرد؟

ما قائل به حقیقه بودن قضایای شرعیه هستیم اما این که قضایای حقیقه را به فرض الوجود تفسیر کنیم، مورد قبول نیست. لا تشرب الخمر با لا تصنع الخمر فرقی ندارد. در لا تصنع الخمر معنا ندارد که فرض وجود شده باشد. پس همان طوری که در لا تصنع الخمر و لا تکذب مفروض الوجود به ذهن نمی آید، لا تشرب الخمر نیز فرض وجود نشده است. نتیجه: حتی در امور اختیاریه قاعده مرحوم نائینی جاری نیست. به نظر ما شان موضوع، تضییق متعلق است. مثلاً در اکرم العلماء، اکرام به وسیله علماء تضییق شده است.

جواب سوم از مرحوم نائینی: اشکال صغری

اگر قبول کنیم که قید غیر مقدور در همه جا در ناحیه موضوع اخذ شده است، باز هم ادعای نائینی درست نیست. زیرا قید در محل کلام مجرد امر نیست بلکه قصد امر است و قصد امر که مقدور است. ادامه بحث در جلسه آینده.